

بنام خدا

افسانه بودن ما

مؤلف :

محمد آقاسی

انتشارات ارسطو

(سازمان چاپ و نشر ایران - ۱۴۰۵)

نسخه الکترونیکی این اثر در سایت سازمان چاپ و نشر ایران و اپلیکیشن کتاب رسان موجود می باشد

Chaponashr.ir



سرشناسه : آقاسی، محمد ، ۱۳۶۳
عنوان و نام پدیدآور : افسانه بودن ما/ مولف: محمد آقاسی
مشخصات نشر : انتشارات ارسطو (سازمان چاپ و نشر ایران)، ۱۴۰۵.
مشخصات ظاهری : ۱۸۵ ص.
شابک : ۹۷۸-۶۲۲-۱۲۹-۲۱۹-۶
وضعیت فهرست نویسی : فیبا
یادداشت : کتابنامه.
موضوع : افسانه بودن ما
رده بندی کنگره : TP ۹۸۳
رده بندی دیویی : ۶۶۸/۵۵
شماره کتابشناسی ملی : ۸۸۳۷۶۱۹
اطلاعات رکورد کتابشناسی : فیبا

نام کتاب : افسانه بودن ما
مولف : محمد آقاسی
ناشر : انتشارات ارسطو (سازمان چاپ و نشر ایران)
صفحه آرای، تنظیم و طرح جلد: الهام غفاری
تیراژ: ۱۰۰۰ جلد
نویت چاپ : اول - ۱۴۰۵
چاپ : زیر جلد
قیمت : ۳۱۵۰۰۰ تومان
فروش نسخه الکترونیکی - کتاب رسان :
<https://chaponashr.ir/ketabresan>
شابک : ۹۷۸-۶۲۲-۱۲۹-۲۱۹-۶
تلفن مرکز بخش : ۰۹۱۲۰۲۳۹۲۵۵
www.chaponashr.ir



chaponashr.ir



iran-persians.com



به نام تو، ای خداوند، همچنين دوستان و دوستان پيدا و پنهان تو که در گردآوری و تحرير اين کتاب که حاصل عمری ست که گذشت با من همراه شديد و سپاس از شمایی که مطالعه اين کتاب را انتخاب و باعث افتخار شديد. اميد وارم که روزی به اين باور برسيم اگر معتقد نشديم که می شود بانيان و مسببين سرنوشتهايی تلخ و ذهنيهايی کثيف متعلق به انسان نمايانی قصی القلب که عامدانه محروم سازان دودمان انسانند از حداقل هايی لازمه بقايی شاد و شرافتمندانه را، مطيع و رام خود و اهلی سازی کنيم وز چرخش عملکردی وحشيانه و لذت ممنوعه بردن از تأثيرات مخربش بر پيکره انسانهايی پاک و بيگناه لذتی واقعی ببريم و معتقد شويم که شالوده شادی امروز ما بر خواسته از حضور وجود غرق در درد اين وحشی هاست

جز اين نيست که در دنياي وقت انسان نمايانی پليد برده داری نوين را با شلاقی پنهان بر لطافت احساساس و عاطفه آدمی تحميل می دارند و با بی شرمی گرفتار تاوان شدن خود را تا آخرين لحظه حضور ننگين خود در جهان هستی درانکار می خواهند، جز اين نيست که اسرای لذت ممنوعه خود را در تکثير می خواهند و البته که تقلاي مشتی وحشی طبيعی ست و به هر حال لذت ممنوعه برده داری نوين با سياست شلاق بنهان زاده ذهن کثيف گروهی قصی القلب واقعيت حاکم بر دنياي ماست.



البته که دودمان ما انسانها تنها گونه جاندار جسم دار در جهان هستی نيست و ما نيز يگانه و تنها جانداري که صاحب توان ست و قادر به عملکرد هوشمندانه نيستيم.

واقعیت اینست که محوطه ذهن ما در قیاس با محوطه جهان هستی در نسبت قطره به دریاست و کمی تامل بر روی همین مثال عجز بشر را در هضم عظمت خلقت و نیروهای صاحب حاکمیتی هوشمندانه در آن بر کالبد هر انسانی که در صدد بررسی ماجرای خلقت یا در حال مطالعه و تحقیق درباره بخشی یا جزیی از این کلیت حیرت انگیزست پدیدار می سازد { هنوز متوجه نشده ایم که آیا توان جاری بر خلقت با توان جاری از ماهیت انسانی ما همسو است یا بر علیه و معکوسش و البته که چیرگی بر قلمرو هستی و به کارگیری توان موجود در آن که به گونه ای حساب شده و احتمالا هدفمند غیر ممکن نیست و درباره اش خطور اولیه به ذهن مستلزم کمی تفکر.

...جهان هستی بخش کره زمین

به دلیل سنگینی و تازگی مطالب مندرج در این کتاب و برای اینکه رشته افکارمان از پیشروی گام به گام و متمرکز بر روی محتوا به حاشیه نرود و دچار گنگی نگردد ، پس از اندکی مطالعه متون مندرج جمله ای را برای توقف پیشروی برایتان مبنا قرار داده ام . این جمله همان اولین محتوای تقدیمی و نقطه سرآغاز مطالعه کتاب ست و شما را وارد شهر علم می نماید با این مضمون که در قصه آفرینش و پیدایی و ماجرای تردد دودمان انسانها در این مکان ثابت ، جانداران را به دو دسته یا رسته جسم داران و فاقدین جسم تقسیم نمودم . پس هرگاه به جمله برمی گردیم به نقطه سرآغاز رسیدید عین مطالبی را که خواندید یکبار مرور و بررسی نموده و اگر به اعتقاد یا باورتان ارزشمند آمد به حافظه بسپارید.

ضمنا محتوای کتاب از هر جمله معیار تاجمله معیار بعدی که ایستگاه تنفس و تامل با هدف درک مطلب و سپس پیشروی گام به گامی دیگر ست را یک برگ بنامید تا با سبک نوشتاری برگ برگ من در کتاب آفرینش درخت دانش در خود

به سان سرو همیشه سبز بيايد و با جادوی قلم و قدرت مطالعه از ساکنین شهر علم وز سکنه هوشمند جهان وقت بودن لذت ببريد .

جهان هستی بخش کره زمین

خب حالا اینگونه مطرح می کنم که می خواهیم از قعر و نهایت نیستی وارد هستی شویم

و البته که برای یک دقیقه به جاذبه و لذت نهفته در انتخاب داشتن مطالعه روزانه در ماهیت جستجوگر خود فکر کنیم و سپس ارتقاء بار دانش خود پیرامون جهان هستی و نقش و تاثیرمان در این گستره حیرت انگیز را با هدف به کارگیری توانی فرا طبیعی و غیر قابل توصیف و توضیح با قوانین فیزیک و قواعد حاکم بر ماهیت ماده در راستای پدیداری جهانی برای همه ، بخواهیم

چنانچه می دانیم در انتخاب ارتکاب مطالعه فرایند یادگیری و ارتقاء طی پیمایشی ذهنی صورت می پذیرد و وقتی که ما برای اولین بار به تازگی متنی با موضوعی پیدا برمی خوریم که برایمان صاحب جاذبه ست و آن متن دارای بار علمی (چرا که لول آگاهی و درک مطلب مستلزم داشتن یک وسعت علمی از قبل در هویت نویسنده کتاب و شمای مطالعه کننده ست) و من همین جاذبه را نیروی پیشرانه می نامم . پس اینگونه شد که خواستیم از دروازه مطالعه یک کتاب وارد شهر علم شویم وز نیستی وارد هستی با هدفی معلوم

در قصه آفرینش و پیدایی و ماجرای تردد گونه انسان در قلمروی معلوم با قواعد و قوانینی مشخص زنجیره تکامل در پیدایشی هدفمند یا پدیداری تصادفی و آنی موجودات را که در تنوع و کثرت گونه بوده و هستند و خواهند بود (البته بودن با کمی تغییر که حاصل انقراض نسل گونه ها و نتیجه کاهش و فقدان زیبایی ها و

شگفتی های لازم برای ادامه روند تکامل و تعریف شده ماندن جریان تکثیرست و در ادامه این رخداد را به طور کامل بیان خواهم نمود (سرآغاز حرکت ارتقائی را بر بنای تقسیم جانداران به دو دسته جسم داران و فاقدین جسم قرار دادم تا تداخل در تفکر و اندیشه به دلیل وجود داده های قبلی درست یا نادرست که چه بخواهیم و چه نخواهیم افکارمان را در احاطه خود گرفتار نموده و مانع پذیرش تازه ها می گردند رفع ، و در نتیجه سازمانی به نام ذهن قادر به پیمایش گردد. بدیهیست که جاذبه مبدل به یک انسان صاحب توان شگفت انگیز شدن برای طی مرحله مطالعه و آگاهتر شدنی که هدفمند ست ، کافی باشد . حالا پس از لحظاتی تامل بر متن بالا و درک مطلب در صورتی که می خواهید به زمان خود در حالت مطالعه ادامه دهید ، با من همراه باشید...

بر می گردیم به نقطه سرآغاز

اینکه از نیستی وارد هستی شدیم و تمام جانداران خلقت را در دوسته جسم داران و فاقدین جسم می بینیم و البته که اینگونه دیدن ، دیدنی ست که قبلا نمی دیدیم ، نه ؟

در جایگاه یک هوش که قادر به عملکرد هوشمندانه ست ، شروع جریان تکاملی و ارتقاء مقدار آگاهی خود بر بنای افتتاح از داده پایه که تقسیم هویت موجودات در گستره خلقت ست را آغازی دوباره می نماییم چونکه آگاهیم در جایگاه آنچه انسان نامیده شد صاحب چه عملکردی هستیم و این آگاهی ما از هویت مان کافی ست اگر معتقدیم که انسانهایی با توانهایی منحصر به فرد و قدرتهایی خاص انسانهایی نیستند که به مقدار بیشتری از همه مقدار خود دسترسی پیدا نموده و آن را به جهانیان عرضه کرده اند تا همه با هم جهانی زیباتر را تجربه کنیم.

اینگونه ست که ما از سکنه وقت جهانیم و صاحبان جسمانی به ابعادی تعریف شده ، هر چند که طبق یک باور قدیمی قصه زندگی همه ما از قبل تعریف شده ست و در دانش امروز ما لاتغیر ولی واقعیت اینست که ماهیت ماده رو به زوال و فرسایش و نیستی و تمام یا خراب شدن ست ، ولی اینکه همه مقدار و هویت ما نیست ، هست ؟ و صد البته که در اینباره مثال خواب مثال جامعی ست ، چون ما را با مقدار دیگری از همه مقدار خود آشنا می نماید آنهم مقدار یا بخشی از همه ماهیت واقعی مان که حیرت انگیز ست . خب درباره اینکه در چرخه ای تعریف شده یعنی چرخه زندگی در یک روز خوب (آنهم طبق متد روز جهان که علم انسان شناسی نوع بودن را ایده آل و به عبارتی یک فرد را خوشبخت و خوشوقت می داند روند بیداری و طی زمان برای یک روز زیبا با یک حس خوب و بدون دغدغه که ختم به شب و در نهایت خواب و خوابیدن و خواب دیدنی شیرین می شود چرا که هیچ مشکلی از روز و روزهای طی شده و نه هیچ معطلی بابت اتفاقی یا اتفاقاتی تلخ از آینده را با روانمان به عالم خواب روانه نمی کنیم اما متضاد با همه شرایط لازم برای طی زمان در تمام مدت خواب کیفیت بودن و بهره وری از قالب انسانی برابر با بیداری کابوس یا خوابهای وحشتناک می بینیم و از شدت ترس یا در خواب دیدن سقوط از ارتفاع از شدت درد به یکباره بیدار می شویم و خود را معکوس مدار خوشوقتی خود که باید باشد می بینیم هر چند برای لحظاتی چه توضیحی دارید ؟ به بیانی خیلی ساده تر چه توضیحی درباره احساس و درک و در واقع صرف درد در عالم خواب دارید در حالی که در چرخه زندگی هیچ مشکلی ندارید ؟.

البته که چرخه خرید خوراک و پوشاک و افزایش وسعت املاک چرخه زندگی نیست بلکه چرخه زنده بودن ست و در این گذر زمان همه ما اسرای یک تکرار و البته که تنوع ناجی ماست.

برمی گردیم به نقطه سر آغاز

و با مروری بر آنچه گذشت و حالا برایمان مبدل به یک پیش داده شده ست با این مضمون که از نیستی وارد هستی شدن را بر بنای تقسیم جانداران به دو دسته یا رسته جسم داران و فاقدین جسم قرار دادیم و به دنبال نقش خود می گردیم تا پس از ارتقاء آگاهی از پتانسیل نهفته در وجود خود از دروازه مطالعه و درک حقایق جهان هستی و چگونگی حضور در چرخه تکاملی بقا به سمت کمال یا حد نهایت ، به مرحله ابراز وجود آگاهانه و به انتخاب برسیم . هرچند که از دیدگاه روان شناسان ما در فلسفه تکامل از لول خود شناسی عبور کرده ایم پس دیگر هرگز به دنبال خود نمی گردیم اما ما می خواهیم با دسترسی به مقدار بیشتری از همه مقدار خود مبدل به انسانهایی شگفت انگیز و نه مثل فیلمهای سینمایی که در آن انسان وانسانهایی صاحب توانهایی خارق العاده به ایفای نقش می پردازند ، شویم و با به کارگیری توان فرامادی خود که می تواند قوانین و قواعد فیزیک را زیر پا بگذارد و با تاثیر وجود خود بر وجود ، بر محوطه طبیعت ، بر سایر جانداران و بر ممنوعان خود ، از بازتابش که تاثیر پذیری خود ماست لذت ببریم . در اینباره بهتر ست فراموش نکنیم که انسانهایی شگفت انگیز فقط انسانهایی نیستند که در فیلمهای سینمایی یا سریالهای تخیلی در خاطراتمان حک و تنها تصویری ست که از خارق العاده بودن داریم . البته که دلیل این تنهایی تصور عدم دسترسی به ماهیت انسانی خویش ست و عدم باور به دلیل عدم آگاهی از قادر به تاثیر گذاری در دیگر و دیگران ممنوع آنهم جدای از قانون ماهیت ماده و ارتباطش با وجود ما در عالم ماده و حتی تاثیرگذاری یا ابراز وجود در کالبد انسان و انسانهایی که اصلا در قلمرو چشمان ما نیستند ، همین .

حالا در فلسفه تکامل و سیر تکاملی جاندار جسم داری که انسسسسسان نامیده شد به سمت کمال ، واژه کمال را در باورمان اصلاح می نماییم چرا که به اشتباه سوی عرفانی گرفته ست . در واقع به سمت حد نهایت و قله توان و بهره وری در حرکتیم و کمال در سیر تکاملی ما یعنی نهایت و نقطه پیک دسترسی و شناخت همه ماهیت انسانی مان و سپس تاثیر گذاری بر بنایش ، بر همین اساس انسان متمدن انسانی ست که در قله بروز صفات انسانی به دیگر و دیگران ونظام طبیعت

ایستاده و زندگی را زندگی می نماید ،
همین (فراغه وقت)



سه ستاره مشهور در آسمان (صورت فلکی شکارچی) که به دلیل قرار گیری در حالت الاکلنگی نظام طبیعت یکی از زیباترین پیکره های آسمانی شناخته می شوند

(جهت آگهی بیشتر پیشنهاد می کنم به دوست خوبمون گوگل دشمن همیشگی نادانی سری بزنید) چندین قرن قبل شدند نقطه الهام گیری شخصی که آرشیکت اهرام ثلاثه شد . البته که عمر این معمار و طراح هرگز کفاف رویت پایان یک رویا که یک فرا پروژه ست را نداد.

بله یک رویا ، چون اگر به نما از بالا یا پلان سه هرم خفرن ، خوفو ، و خئوپس بنگریم و سنتر یا راس اهرام را در تصور یا تصویر هوایی یک نقطه نورانی فرض ، به سه نقطه می رسیم که در تطابق کامل با حدود قرارگیری آن سه ستاره در زمین می باشد و این فرد یعنی طراح اهرام ثلاثه یک چنین قدرت تصور و ترسیمی را دارا بوده ست و البته کمی توهم آورینش نور و توان روشننگری اجرام آسمانی به داخل جایگاه پس از حیات اولیه فراغه وقت را.

فهمیدید که دقیقا به چه واقعیت تازه ای از توان انسانی خود رسیدید ؟ اگر فکر می کنید دقیقا منظورم از واقعیت تازه را فهمیدید لازم ست که کمی دقیقتر مطرح کنم که منظور البته هدفم اینست که شما هم بتوانید برای لحظاتی انسانهای تاریخ ساز من قبل خود را زندگی کنید . در اینباره اطمینان خاطر داشته باشید که با کمی تمرین خواهید توانست و در کمترین حالت به درک درستی و البته واقعی ای از ذات طبیعت گرای خود و الهام گیری از طبیعت خواهید رسید و پی به این راز خلقت خواهید برد که تاکنون تصورمان از الهام گیری از طبیعت فقط محوطه ای سبز با جسم دارانی متنوع بوده ست ، نبوده ست ؟

همانگونه که ستارگان در شب منجر به روشنایی آسمانی می شوند که در نگاه ما فقدانشان منجر به تاریکی ، خطوط آورینش این نور به سازه ای مثل یک هرم در برهه ای از تاریخ که اعتقاد به تمام نشدن خوشوقتی به دلیل تمام شدن زندگی نقطه پیک تفکر عمومی بوده ست (البته کمترین دستاورد این اعتقاد یا معتقد شدن یا معتقد کردن به آن ، این ست که از غم فانی بودن این همه لذت و ترس شدید چرخش سیصد و شصت درجه ای سرنوشت به واسطه رخدادن مرگ تا آخرین لحظه عمر می شود واقعیت را در ذهن خود حک نمود)خطوط آورینش این نور به داخل فضاهایی شاهانه که به قدرت آتش صاحب روشنایی برای مالکانشان می شدند ، حد نهایت تخیل در وجود طراح اهرام بوده ست این را با احضار ارواح و یافتن روح معمار این سازه های حیرت انگیز انجام ندادیم بلکه فقط برای لحظاتی فراسوی درک عمومی جهان وقت آن انسان از شجره انسانی خود را زندگی کردیم و در گام دوم تفکر وی را کمی کالبد شکافی نمودیم ، البته اگر به آنچه خواندید کمی دقیقتر شوید خواهید دید که ماهیت ما خیلی پذیراتر این حالت ست نسبت به اراجیفی مثل احداث اهرام توسط فضایی ها که کاملا سازمان یافته و با هدف منحرف نمودن خط اندیشه عمومی و ورود به ذهن مردم یک کشور

جهت سودجویی و بهره کشی از آنها و حفظ و استمرار بقایی سهمگین ننگین در دستور کار حکومت‌های فاسد و داعش مسلک قرار دارد و مواجهه روزانه با چنین تفکر شومی توسط عناصری فاسد که همه ارزش خود را در استمرار بقای ذهن کشیف انسانهایی قصی القلب می بینند و قلم خود را در فرض و خیالاتی از بن باطل و بر شالوده ای تهی از استحکام بر علیه شرافت و عزت نفس و خلوص انسانیت یک ملت گرفته اند و یا در حال گرفتند . در اینباره و با توجه به اینکه قرآن صدای خداوند ست (این اعتقاد و جمله ای متعلق به من ست) بهتر ست با تکیه بر اذن و اراده خداوند بگویم ، اعوذ بالله من الانسیان الرحیم و المترود تا بتوان و بشود احساسات لطیف آدمیزادی را از واقعیت تلخ جنایتی فراگیر که متاسفانه با تم دین تاریخ و اصالت بشریت را هدف گرفته ست ، جدا نموده و به زندگی و لاقل زنده بودن خود در قالب و تعریف انسان وار و خدامحور بودن که از قواعد و قوانین لاتغیر حضور ارزشمند در جهان هستی ست بپردازیم . ضمناً بابت جدا بودن از این تشکیلات فاسد محور و داشتن اندیشه ای سازنده و همسو با سیر تکامل که ترمیم کننده آسیبها بر روان و احساس همنوعان و ستون پیکره نگهدار آدمی ست ، بهتر اینست که به خود افتخار کنان عمر را سپری نماییم .

برمی گردیم به نقطه سر آغاز...

فکر می کنم که حالا جاذبه مطالعه به کمک ذهن جستجوگر و ماهیت کاوشگرمان آمده ست که در نتیجه اش علاقه مندانه تر متن را مروری و بررسی ای دیگر می نماییم و درباره هسته اصلی مطالب پیمایش اولیه ذهنی را آغاز و در نتیجه به انتخاب خود در فرصتی و زمانی دیگر برای مطالعه ، چیدمان اطلاعات خود درباره جهان هستی و نقش و تاثیر خود در جایگاه سکنه وقت (از دسته جسم داران با قالبی تعریف شده بر روی سایر هوشمندان که چه جسم دار و چه فاقد جسم

هستند) را بر بنای داده اول که مبدل به یک پیش داده شده ست (تقسیم جانداران به دو دسته ...) می بینیم و خود را از نیستی وارد هستی شده ای هدفمند عاقلانه ست که سیر تکاملی بقای دودمان خود را در آگاه و آگاهتر شدن به تنها راه یا یگانه طریق عملکرد بر بنای پیش داده ممکن بینیم و بدیهیست که در غیر اینصورت خود را عاجز از پیشروی و درک مطلب و حتی عاجز از روخوانی کتاب . نقش خود را هم در این سیر تکاملی به سمت نهایت در جایگاه یک ماهیت تاثیرگذار و از سکنه زنده جهان ماده فی ما بین تمام گذشتگان و تمام آیندگان و البته فقط یکی از همه زندگان که در حال مطالعه و مشغول دریافت سایر داده های طبقه بندی شده ست که در صورت استمرار مطالعه مبدل به پیش داده می شوند ، ببینیم . هدفمند هم ببینیم چرا که قرار ست از علمی بهره مند شویم و سپس لحظاتی را صرف درک یک تضاد بین بهرمندی و بهره وری که تا کنون دچار بی توجهی اش بوده ایم بنماییم و صاحب حاکمیت حیرت شویم . در نهایت اتفاقی که خواهد افتاد اینست که به درک درستی از ظهور وجود و پدیداری برسیم و در همسایگی اش به بخشی از همه مقدار و مفهوم و یا هویت خود (که بسته به برهه تاریخی که در آنیم هر چند که نهایت توان و ماهیتمان نیست ولی با توجه به قوانین حاکم بر خلقت اینگونه به نظر می رسد) بهره مندی را درک و سپس آغاز تقدیم به خود و دیگر و دیگران هم نوع (جسم دار وقت که انسان نامیده شده ست) و همگونه (سایر جسم داران وقت) که منهای تراژدی انقراض گونه ها و تنوع بودن دلیل حضور زیبایی ها و درک و جذبش با ماهیت تعریف شده خود ، بنماییم . با من همراه باشید .

برمی گردیم نقطه سر آغاز...

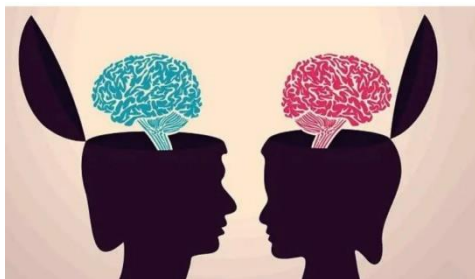
و داده های جدید را بررسی و مروری دوباره یا به عبارتی خیلی جامعتر ، در لولی جهانی تر ، به سازمانی به نام ذهن اجازه و فرصت پردازش داده هایی را می دهیم که قرار ست در نهایت منجر به تصویب و تایید یا رد متون ارسالی از درگاه مطالعه ، توسط کتابی که انتخاب نموده ایم مطالعه اش را بگردند و دستور ادامه مطالعه در صورت ارزشمندی و داشتن بار علمی ای واقعی و البته در صورت داشتن زمانی برای انجام این امر به صلاحدید این فرمانده کبیر جسم (ذهن) صادر گردد . البته که ذهن فرمانده کبیر جسم ست و اینکه این دو با هم تشکیل بخشی از همه مقدار ماهیت انسانی ما را می دهند از بدیهات . اما در حالی که در جهان هستی بخش کره زمین بشریت سالیان سال ست که بر بنای یک چنین داده هایی ست که فاتح زمان و حضور در مدار تکامل مس نماید و همواره چون خدایی ست بالای سر تفکر و خط اندیشه و اندیشیدنمان ، آیا این را می دانستیم یا خواسته بودیم که بهای دانستنش را بپردازیم ؟ . در هر صورت فکر می کنم بهتر اینست که به سمت پیشگامان علم تسلیم باشیم تا از اسرای حقارت اعمال قدرت سلاح قلمشان نباشیم .

بگذریم....

بشریت عاشق خودکامگی ست و به خاطرش حاضر به دیوانگی . جز این نیست که گله داری انسسسان فتح نقطه پیک طماعی در ذات ماست و در تمام قصه بودن دودمانمان بوده و خواهد بود و متأسفانه پیوسته چنین ست که یک ذهن کثیف خواهان احاطه بر تفکر عموم ست.

سیر تکاملی ما ، خیلی ساده مبین تحقق اهداف بر بنای رفع نیاز (در جایگاه وجهی مشترک که قرار گرفتن در مدار نیاز ست) یک هوش قادر به عملکرد هوشمندانه ست که خواهان عدم

نابودی به دلیل فقدان فراهم شدن ملزومات می باشد ، نمی باشد ؟



در جایگاه یک هوش در شروع فعالیتیمان (از نیستی محض به هستی) و در بدو ورود به شهر علم

، حتی نقطه شروع درک خود هم منوط بر داشتن حق صرف زمان و همچنین دارا بودن توان به مقدار لازم برای بهره مندی و سپس بهره وری ست . با توجه به دسته بندی ای تعریف شده در بایگانی ذهنمان که همان پیش داده اول ست و حالا سرگرم فعالیتی درون سازمانی با رعایت سلسله مراتب بار علمی و اندوخته دانشمان و نتیجه یادگیری و پذیرش تازه ها .

در حرکت کلی جهان هستی ، چرخه تکاملی بقا و حضور هدفمند گونه ما به سمت کمال ، (که معنایش شد حد نهایت) موضوع را از سوی عرفانی گرفتن خط اندیشه و پدیداری انحراف ذهنی حفظ نموده وان را در مسیر مشخص متعلق به خود نگهدار میگردد ، همین .

درک عملکرد سازمان یافته ذهن در جایگاه یک لیدر یا فرمانده برای جسم و تسلط داشتن بر چگونگی و چرایی طورهای مختلف عملکرد و رفتار (رفتاری که توسط جسم در ماهیت ماده تعریف شده ست یا به آن نسبت داده می شود) و توانایی کافی در ختم نمودن تمام تحرکات فیزیکی ساختاری به نام جسم تحت دو واژه کنش و واکنش درست موازی با تعریف عمل و عکس العمل در فیزیک و به بیانی

خیلی ساده تر همسایه با شاخه ای دیگر از تنه واحد درخت علم یعنی شاخه ای به نام روانشناسی را داشتن ، شرط اول و شرط پایه ست در ابراز وجود فرامادی و فراسوی قوانین فیزیک و قواعد تعریف شده ماهیت ماده (که در پیوستگی زمان به سمت فنا و پوسیدگی و فرسایش ست) و همچنین ادعای خارق العاده بودن و شگفت انگیز بودن و صاحب توان یا قدرتهایی خاص بودن . حتی صرف زمان در عالم خیال و قلمرو تصورات هم در صورتی دچار خلق توهمات محال در وقوع نمی گردد که فرد از مرحله خودشناسی عبور و درک درستی از هویت خود یافته واز قادرین به عملکرد ی سزاوار باشد.

خب حالا می خواهیم کمی تخصصی تر موضوع را بررسی و نهایتا جمع بندی کنیم ، بر همین اساس تمامی نیروهای مرئی و نامرئی که ماهیت شناخته شده ما در جایگاه جسم داری با مشخصات معلوم و البته تعریف شده قادر به جذب و دریافت آن به انتخاب یا به تحمیل از سوی هوشی مرئی یا نامرئی به طور هدفمند یا اصلا به طور اتفاقی ست را (ورودی) بنامیم و سپس بازتاب یا نتیجه و تاثیر پذیری این نیرو در هویت ما (واکنش توان نهفته ما در مقابل توان وارده) یا نتیجه این دریافت را (خروجی) و در این بین با پیش شرط آگاهی از بنیاد عملکرد دودمان خود که منجر به تاثیر گذاری مشخصی ست در عملکرد منفرد که در واقع هویت انسانی ست منحصر به فرد (البته بهتر اینست که بگوییم نتیجه اش در فرد) و در نهایت برسیم به یک جمع بندی که درباره اش اینگونه مطرح می کنم که می توان ومی شود با قدرت نیروی ذهن این فرمانده کبیر جسم در ذهن دیگر و دیگران دخل و تصرفاتی سازنده و یا مخرب ایجاد نمود و در سلسله مراتبی مشخص پیشروی در این فاز از علم را ختم به راهبری هدفمند یک اجتماع که تشکیل شده از طبقات مختلف طوری ببینیم که یک هوش برتر (خداوند) جهان هستی را اداره می کند . بدیهیست آورینش این متد یا الهام گیری از روند